

سیاحت غرب

صوفیا نصراله‌یی
روزنامه‌نگار

۱ من از سفر کردن لذت می‌برم، چه به مقاصدی که جاذبه‌های طبیعی داشته باشد و چه شهرهایی با قدمت زیاد و قصه‌های جالب و بناهای تاریخی، تنهامقاصدی کمبرایم جالب‌نیستند،شهرهای جدید و خیلی مدرن بدون تاریخ و قصه‌اند. سال‌ها بود دلم می‌خواست به یک جایی در غرب ایران سفر کنم. کرمانشاه یا ایلام یا کردستان، امسال بالاخره موفق شدم کرمانشاه را ببینم، مقصدی که هم تاریخ و قصه‌های بسیار داشت، هم به لحاظ طبیعت حیرت‌انگیز است. اما شبیه سفر دو سال پیشم به اهواز، آبادان و خرمشهر چیزهای زیادی هم نکاتم داد، اول اینکه در سفرهایم به نقاط مختلف ایران متوجه شده‌ام حقیقتاً به‌جز چند شهر بزرگ مثل تهران، مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان و حالا شهرهای شمالی که اتفاقاً به‌واسطه‌ی توریست از بقیه‌ی شهرها گاهی توسعه پیدا کرده‌اند، بقیه شهرها و روستاهایی م‌هری مواجهند، به‌خصوص جنوب‌غرب که به‌خاطر سال‌های جنگ بسیار مدیون آن خطه و مردمانش هستیم، به‌شکل غربی فراموش شده‌اند. حتی آسفالت خیابان‌ها هم در حد یک مرکز استان نیست. در روستاها، زیاله‌ها هر دوهفته یکبار جمع می‌شوند. تازه نه روستاهای صعب‌العبور. کرمانشاه که می‌تواند به‌واسطه‌ی بیستون، طاق بستان و طبیعت‌اش میزبان توریست‌های خارجی باشد که حداقل در استان هزینه کنند، حالا حتی برای مردم خودش هم امکانات کافی ندارد.

از هوای آلوده و گردوغبار هم که نگویم. یک‌بار دیگر انگار کرمانشاه وارد جنگ شده. تمام روزهای سفر، اشعه‌ی ماورای بنفش (عامل بیماری‌های بسیار) در وضعیت خطرناک بود و آلودگی ناشی از گردوغبار را نفس را بسته بود. مردم کرمانشاه در چنین شرایطی مهمان‌نوازند و مهربان و دوست‌داشتنی، اینکه در محرومیت بتوانی آدم خوبی باشی، فضیلت بزرگتری است.

وقتی به زندگی روزمره‌ی مردم بی‌توجهی می‌شود، گفتن اینکه مرمت کتیبه داربوش در بیستون چرا پیش نمی‌رود و میراث فرهنگی چرانسبت به خانه‌های تاریخی بی‌توجه است، دیگر لوس‌بازی محسوب می‌شود. آقای پرتشکیان دائم می‌گوید، مردم پای کار بیایند کارها درست می‌شود. می‌خواهم بگویم اتفاقاً تا همین جا هم اگر چیزی پیش رفته، چون مردم خودشان پای کار بوده‌اند. مثل آن آقای حراست در تکیه‌ی معاون‌المرکز که درباره‌ی همشینی کاشی‌ها یا قصه‌های مختلف بی‌چشمداشت توضیح داد یا آن جزء کافه کوچک محشر که جزء معدود چیزهایی بود که مرتبط با جهان بیرون در کرمانشاه دیدم و محل تبادل فکر، موسیقی و ایده به‌نظر می‌رسید، به‌نظرم وقشش رسیده که مسئولان هم پای کار بیایند، ما کمی خسته‌شده‌ایم!

۲ به‌نظرم بعد از مدت‌ها می‌شود درباره‌ی اکران سینمای ایران صحبت کرد. دوتا فیلم اجتماعی خوب روی پرده داریم: «رها» فیلم اول حسام فرهنگد که با حمایت وب‌ای شهاب حسینی ساخته‌شده و «زیبا صدایم کن» - رسول صدرعاملی که امین حیایی ستاره‌ی آن است و یادآور دوران اوج صدرعاملی که به سینمای ایران، پگاه آهنگرانی و ترانه علی‌دوستی را معرفی کرده بود. فیلم مجیدرضا مصطفوی را هنوز ندیده‌ام. «بی‌سروصدا» که بی‌سروصدا هم اکران شده و عجیب است؛ چون خود‌بازی پیمان معادی در نقش اول یک فیلم باید سروصدا ایجاد کند. فیلم به دلایلی که ما آخر نفهمیدیم چه بود، در جشنواره نمایش نداشت. اما خدا را شکر گویا کش‌وقوس‌هایش بالاخره تمام شد و توانسته‌با اکران برسد. شنیده‌هایم گویند، این یکی هم فیلم خوبی است. هنوز ندیدمش اما به‌هر حال همین که بالاخره اکرانی داریم که سه فیلم درام با گروه بازیگری درست و حسابی و داستان‌های کنجکاوی‌برانگیز روی پرده رفته‌اند و حداقل دوتایی که دیده‌ام کیفیت خوبی هم دارند، جزو اتفاقات چندسال اخیر است.

اما یک نکته درباره‌ی «رها» بگویم. دوست مستندسازی دارم که از کودکی لندن زندگی کرده و برای سال مادرش آمده بود ایران. خاطره‌ای از سینما رفتن در ایران نداشت و دیدم فیلم «رها» ابرومند است. داستان دختری که برای لب‌تاپ تادم مرگ می‌رود برای ما دیگر عادی شده اما رفیقم در طول فیلم، حالش خراب شده بود و بعد از تماشای آن دلش می‌خواست خیالش را راحت کنم که این‌ها سیاه‌نمایی است. متأسفانه نتوانستم خوش‌حالش کنم. لب‌تاپ خودم یک‌ماه قبل ترش سوخته بود و به‌خاطر خرید یک لب‌تاپ جدید کلی قرض و اعصاب خردی داشتم. خواستم ببینید که آنچه برای ما خطر است از نگاه آدم‌هایی با زندگی معمولی در بقیه‌ی نقاط جهان، تاب‌آوری زیادی می‌طلبد.

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



این نمایشگاه به گاه نیست

برگزاری نمایشگاه کتاب تهران به منوال گذشته
همچنان اهمیتی و فایده‌ای دارد؟فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران چهارشنبه، ۱۷ اردیبهشت‌ماه در مصلی تهران و با شعار «برای ایران بخوانیم» افتتاح شد؛ رخدادی که تا شنبه ۲۷ اردیبهشت‌ماه ادامه خواهد داشت و در آن بیش از ۲۳۰۰ ناشر داخلی و ۴۹ ناشر خارجی حضور دارند. هم‌زمان با بخش فیزیکی به منوال چندسال اخیر، بخش مجازی نمایشگاه هم مشغول به فعالیت است و ناشران بخش مجازی می‌توانند کتاب‌های منتشرشده در ۱۰ سال اخیر را به‌فروش بگذارند؛ عددی که البته برای ناشران بخش فیزیکی، ۵ سال است.

نمایشگاهی مثل همیشه؟

به‌ظاهر همه‌چیز مثل همیشه مرتب و منظم پیش می‌رود؛ مسئولان نمایشگاه آمارهایی درباره رشد فروش کتاب نسبت به سال گذشته می‌دهند و رسانه‌ها خبرهایی تصویری از استقبال و حضور مردم مخابره می‌کنند. با این همه تذهایی نیز در میان است؛ از استقبال و ناامناسب برگزاری نمایشگاه در میان ترافیک شهری تا جانمایی ناعادانه غرفه‌ها به‌نفع ناشران دولتی که از قضا مخاطبان کمتری نیز همیشه داشته‌اند و حتی گاه در شلوغ‌ترین دوران نمایشگاه در دهه‌های گذشته نیز، غرفه‌های آنها کم‌مخاطب باقی مانده است. بر این‌ها بیفزایید برخی چالش‌های اجرایی مانند گرمای هوا و تهویه ضعیف، کمبود فضا و امکانات رفاهی و البته این نکته اصلی که این نمایشگاه بین‌المللی نیست،

خدا حافظ کتابفروشی

جز این ایرادهای مهم اما اغلب تکراری که دیگر برای بسیاری به چیزی عادی بدل شده است، دسته‌ای دیگر از منتقدان اما به‌خصوص در سال‌های اخیر تردیدهایی ساختاری نسبت به درستی برگزاری نمایشگاه کتاب به سبک و سیاقی که در این دهه‌ها جریان داشته، ابراز کرده‌اند. منتقدان می‌گویند، این نمایشگاه به جای آنکه یک رویداد فرهنگی با هدف دیدار ناشران با نویسندگان و مترجمان و آگاهی کتاب‌خوانان از آخرین تحولات حوزه نشر کتاب و آثار جدید منتشرشده باشد، بدل شده به یازاری برای فروش کتاب آن‌هم به دست ناشران؛ امری که در عمل منجر به رکود اقتصاد کتابفروشی و به‌ویژه کتابفروشی‌های کوچکی می‌شود که معمولاً تا چندماه بعد از نمایشگاه، همان فروش نه‌چندان زیادشان از نفعی معنادار می‌کند. این بدین معناست که اگر مسئولان بخواهند این نمایشگاه را در بهترین حالت ممکن خود برگزار کنند، در عمل باید با حرفه‌ای به‌نام کتابفروشی خدا حافظی کرد؛ به‌خصوص وقتی می‌دانیم اینک بسیاری از ناشران خود نیز دست‌به‌کار شده‌اند و فروش کتاب‌هایشان با تخفیف‌های ۲۰ درصدی را که تقریباً همان سود کتابفروش‌ها از قیمت کتاب است، هم‌زمان با نمایشگاه در سطح شهر، آغاز می‌کنند.

نمایشگاه را دائمی کنید

در مقابل این انتقادات البته مدافعان برگزاری نمایشگاه کتاب هم کم نیستند؛ به‌ویژه کسانی که نفس برگزاری چنین رویدادی را موجب علاقه‌مندی مردم به کتاب و کتابخوانی می‌دانند و معتقدند، چنین رویدادی در جامعه با توجهی که رسانه‌ها بدان مبذول می‌دارند، موجب می‌شود جامعه متوجه اهمیت مقوله‌های فرهنگی شود و این در وضعیت که آمار کتابخوانی در جهان و ایران رو به کاهش است و در ایران نسبت به استانداردهای توسعه‌یافته نیز پایین‌تر است، غنیمت است و باید هم قدرانش بود، هم حفظش کرد و هم گسترش‌اش داد. بی‌دلیل نیست که همین چندروز پیش میرجلال‌الدین کزازی با حضور در مصلی تهران از این سخن به میان آورد که اولاً نمایشگاه کتاب به هر شیوه‌ای که برگزار شود، مفید است و ثانیاً برای اینکه شایسته نام «نمایشگاه کتاب» باشد، باید دائمی و پایدار باشد. از نظر این ادیب شهیر، نمایشگاه نباید تنها چندروز برگزار شود، سپس به پایان برسد بلکه هدف اصلی این نمایشگاه‌ها باید ایجاد تغییرات فرهنگی و تأثیرات ماندگار در جامعه باشد.

شلوغی نمایشگاه با تحول فرهنگی فرق دارد

همانطور که گفته شد از نظر مدافعان برگزاری نمایشگاه به سبک فعلی، شلوغی نمایشگاه و ترافیک خیابان‌های اطراف آن هم حتی بار فرهنگی مثبتی دارد و به

افراد بی‌علاقه به کتاب نیز گوشزد می‌کند که رخدادی مهم در حال وقوع است. همینطور است حضور خانواده‌ها با فرزندان خردسال و حتی جمع‌های دوستانه که شاید بیشتر از آنکه در پی بازدید از کتاب‌ها یا خریدی باشند، به نمایشگاه چونان تفرجگاهی شهری می‌نگرند که در آن می‌توان ساعاتی خوش گذراند. نمایشگاه امسال البته ترافیک خیابان‌های قنبرزاده و بهشتی را چندان متأثر نکرده است. نمی‌دانیم این رایابید پای حضور نیروهای راهنمایی و رانندگی در طول این خیابان‌ها برای نظم‌بخشی به عبور و مرور خودروها در ایام نمایشگاه گذاشت یا آنطور که برخی تصاویر و گزارش‌ها حکایت می‌کنند، ناشی از کاهش استقبال عمومی از نمایشگاه و خلوتی غیرقابل انکار آن. اما به هر روی از نظر مخالفان برگزاری نمایشگاه کتاب، در آن شلوغی‌های جمعیت نیز نباید دنبال تحول فرهنگی بود.

خطاهای شناختی که مردم را به نمایشگاه‌ها می‌کشاند

شاید حتی بتوان این فرضیه را از مژد که هجوم مردم به نمایشگاه کتاب نیز چیزی است شبیه سایر شلوغی‌های رایج در نمایشگاه‌های عمومی و منبعث از خطاهای شناختی که در چنین مواقعی مردم را به سرک کشیدن به چنین تجمع‌هایی ترغیب می‌کند. مهم‌ترین این خطاهای شناختی را می‌توان چنین خلاصه کرد: ۱- خطای ترس از دست دادن و اینکه افراد نگران هستند که با حضور نداشتن یا خرید نکردن، کالا یا فرصتی ارزشمند را از دست می‌دهند ۲- خطای تقلید اجتماعی و اینکه با دیدن جمعیت زیاد افراد باور می‌کنند که نمایشگاهی فوق‌العاده در جریان است ۳- خطای کمیایی که با اعطای تخفیف‌های ویژه، افراد را به لزوم استفاده سریع‌تر از این فرصت سوق می‌دهد ۴- خطای عادت که مطابق آن برای برخی حضور سالانه در چنین نمایشگاهی به یک امر روتین بدل شده است ۵- خطای تایید که بر اساس آن حضور برندهای معتبر یا چهره‌های شناخته‌شده، افراد را به حضور و خرید ترغیب می‌کند.

بگذارید از همین آخری مثالی بزنیم. در نمایشگاه امسال حضور عادل فردوسی‌پور به کشیده شدن صفی طولانی انجامید از طرفداران این مجری محبوب که البته چندین تر جمه نیز از او در بازار کتاب موجود است و همگی نیز آثاری پرفروش بوده‌اند. این استقبال مردمی اما از نظر برخی، نشانه تحولی فرهنگی نیست. برای نمونه فردی علی‌خواه، جامعه‌شناس در صفحه اینستاگرام خود در این باره نوشت: «فرض کنید به جای کتاب، کالای دیگری روی میز قرار می‌گرفت و عادل فردوسی‌پور آن را تبلیغ می‌کرد. آیا این صف دوباره تشکیل می‌شد؟ اطمینان دارم که می‌شد... اگر کسی بنیاید و اعلام کند، اصلاً کتابی وجود ندارد یا کتاب تمام شد؛ مبلغی پرداخت کنید تا بتوانید وارد سالن شوید و عادل را ببینید، چند درصد به‌خاطر تمام‌شدن کتاب، صف را ترک خواهند کرد؟» علی‌خواه در ادامه متن‌اش نیز نقدی به همین صفا‌ها و شلوغی‌ها می‌کند: «در کل از نظر اجتماعی به این صفا‌ها خوشبین نیستم و آن را نشانه توسعه فرهنگی و ارزشمندی کتاب نمی‌دانم. من اساساً بسیار شک دارم که کتاب‌های امضا‌شده سلب‌ریتی‌ها خوانده بشوند.» او در نهایت متن‌اش را با مقایسه‌ای معنادار به پایان می‌رساند: «من تصویر صف زبانی‌ها برای خرید آثار هاروکی موراکامی را تحسین‌برانگیز می‌دانم، حال چه او در کتابفروشی حضور داشته باشد، چه نداشته باشد و غالباً حضور ندارد. شغل او نویسندگی است و خوانندگان، او و حتی امضایش را فقط به‌خاطر آنچه نوشته، دوست دارند.»

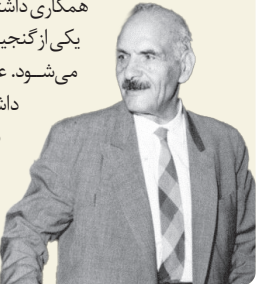
کونویسندگان؟

آنچه علی‌خواه از سلب‌ریتی زده‌شدن عرصه‌های فرهنگی می‌گوید، نقدی است که سال‌هاست بسیاری از دیگر منتقدان نمایشگاه کتاب بدان اشاره می‌کنند و شاید بشود شاه‌بیت آنها را این دانست: در نمایشگاه چندان جایی برای نویسنده‌ها نیست و فرصت‌های ارتباط میان نویسندگان و خوانندگان محدود است. دو دهه پیش البته چنین نبود. وقتی نمایشگاه مطبوعات نیز همراه نمایشگاه کتاب برگزار می‌شد، گفت‌وگو با چهره‌های سیاسی و فرهنگی و برگزاری نشست‌های تخصصی در کنار تعاملات فرهنگی، جلوه‌ای دیگر داشت. اینک اما اهرورهای خلوت نمایشگاه‌های کتاب و مطبوعات هر دو با اینکه هر طرف سرگردانی، اثری از نویسندگان بزرگ نمی‌بینی، شاید نشانه‌ای باشد از اینکه انگار این نمایشگاه به گاه نیست، به‌ویژه در روزگاری که در عصر گرانی روزافزون کتاب‌ها و تیراژهای ۳۰۰ نسخه‌ای، دسترسی به کتاب در مواقعی بسیار سهل‌تر و حتی به‌صورت قسطی ممکن شده و البته اهالی کتاب می‌گویند با این همه سهولت‌ها، رونق از روی فرهنگ رخت بر بسته است و ناشران دارند با سبلی صورت خودشان را سرخ نگاه می‌دارند.

چهره

سالمرگ پژوهشگر ادبیات

زمانی که محمدعلی فروغی در حال گردآوری و تصحیح کلیات سعدی بود، شاعر و پژوهشگری جوان را به‌عنوان دستیار در کنار خود داشت به‌نام حبیب یغمایی. او در سال ۱۲۸۰ در روستای خور از توابع اصفهان به دنیا آمد و برای ادامه تحصیل به مدرسه آلیانس تهران و بعد دارالمعلمین رفت. پس از پایان تحصیلاتش به‌عنوان معلم در دارالفنون مشغول تدریس شد و هم‌زمان در تألیف کتب درسی هم همکاری می‌کرد. حبیب یغمایی از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۱ در کنار فروغی به پژوهش و تصحیح آثار ادیبان بزرگ ایرانی مشغول بود. پس از ۱۳۲۷ همه یغمایی را با مجله مشهور او یعنی «یغما» می‌شناختند. مجله‌ای ادبی، تاریخی و تحقیقی که چهره‌های مهم ادبی آن دوران مانند مجتبی مینویی و جلال‌الدین همایی با او همکاری داشتند. این مجله تا ۱۳۵۷ منتشر می‌شد و یکی از گنجینه‌های پژوهشی ادبی آن دوران محسوب می‌شود. علاوه بر این، یغمایی در شعر هم دستی داشت و یکی از مشهورترین یادگارهایش برای دانش‌آموزان ایرانی، شعر «زاغ و روباه» در کتاب فارسی است. حبیب یغمایی در ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳ درگذشت.



کتابخانه

قربانیان یک تبعیض ظالمانه

ناتان ترال، یک روزنامه‌نگار یهودی - آمریکایی است. کسی که در بیرون از دیوار جدایی‌یادیار آپارتايد در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کند و در این کتاب از تراژدی ساکنین فلسطینی که در پشت این دیوار هستند، می‌نویسد. کتاب «یک روز از زندگی عابد سلامه» در ۲۳۴ صفحه و با قیمت ۳۴۰ هزار تومان در ایران ترجمه شده. ترال، جایزه‌ی پولیتزر سال ۲۰۲۴ برای این کتاب دریافت کرد. این کتاب منتخب منتقدان کتاب نیویورک تایمز بود و نشریات نیویورک، تایم اکونومیست و ۱۵ نشریه دیگر آن را به‌عنوان بهترین کتاب سال انتخاب کردند. در مقدمه این کتاب آمده: «میلااد سلامه، پسر پنج‌ساله موطلائی و شیرین‌زبان، مثل بیشتر بچه‌های هم‌سن و سال خود عاشق شخصیت کارتون «باب اسفنجی» است. قرار است با دوستانش از طرف مدرسه به اردوی یک‌روزه‌ای برود که بر سر در محل اردو، مجسمه‌ی بزرگ باب اسفنجی از آن‌ها استقبال می‌کند. اتوبوس‌شان دچار حادثه می‌شود و هیچ‌ک از بچه‌ها به اردو نمی‌رسند. امکانات این کودکان در منطقه‌ای محصور با دیوار، با امکانات کودکانی که در آن‌سوی دیوار زندگی می‌کنند، به کلی متفاوت است. اما هر دو گروه زاده‌ی بیت المقدس هستند.»

یک روز از زندگی عابد سلامه

نویسنده: ناتان ترال

مترجم: ماه‌فرید

منصوریان، ناهید

صفایی

انتشارات: چشمه



تاریخ

افتتاح کارخانه ایران ناسیونال



کارخانجات ایران ناسیونال از مژد نور
تاسیسات اتومبیل‌سازی در جهان است
مهندس ایران‌دوادم به‌گرايداداد صنعتی نظیر است

۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۶، کارخانه خودروسازی «ایران ناسیونال» افتتاح شد. شرکت ایران ناسیونال یا ایران خودروی امروز، البته ۱۲ مهرماه سال ۱۳۴۱ با هدف مونتاژ و تولید انواع خودرو به‌دست خانواده خیامی (علی اکبر، محمود، احمد و مرضیه خیامی) و زهرا سیدی‌رشتی در خیابان اکباتان تهران تأسیس شد و از ۲۸ اسفندماه سال ۱۳۴۲ نیز تولید اتوبوس را آغاز کرد. پیکان نخستین خودرویی بود که ایران ناسیونال به‌عنوان خودروی ملی وارد بازار کرد. این اتومبیل به‌صورت مونتاژی تولید و پخش‌ران و گیربکس آن از خارج وارد می‌شد. در فاصله ۱۱ سال تا انقلاب ۵۷ مدل‌های مختلفی از پیکان (کار، لوکس، جوانان) در کنار استیشن، وانت، اتوبوس، مینی‌بوس و آمبولانس تولید شد و رکورد تولید پیکان در سال ۵۶ به حدود ۹۸ هزار دستگاه پیکان رسید. از سال ۱۳۵۲ ایران ناسیونال به‌دنبال خودکفایی و تولید داخلی قطعات رفت و از سال ۱۳۵۳ نیز این شرکت تصمیم گرفت پژو تولید کند؛ امری که مقدمات آن در اوایل سال ۱۳۵۷ فراهم شد. با وقوع انقلاب اما این طرح اجرا نشد، شرکت زیرمجموعه سازمان صنایع ملی قرار گرفت و ملی اعلام شد.